

## بسم الله الرحمن الرحيم

### افغانستان در رویکار آمدن طالبان و انقلاب امت در شام

(ترجمه)

در ماه اکتبر 2001م، امریکا بر افغانستان هجوم آورد و به حکومت آن زمان طالبان پایان داد. امریکا طالبان را متهم نمود که به اسامه بن لادن و شخصیت‌های دیگر تنظیم القاعده که در حملات 11 سپتامبر دست داشتند، پناه داده است، و اینک بعد از بیست سال است که امریکا طبق توافقنامه‌ای که با حرکت طالبان به امضاء رساند، افغانستان را ترک نمود؛ پیمان صلح تاریخی که طالبان به رهبری آخندزاده، به تاریخ 29 فبروری 2020م در قطر با امریکا به امضاء رسانده اند - که آخندزاده این پیمان را "پیروزی بزرگی" برای حرکت طالبان خواند.

رئیس جمهور جو بایدن به صراحت از طالبان - برای این که حکومت‌شان به رسمیت شناخته شوند - خواست کار بزرگی انجام داده و خود را ثابت سازند. جو بایدن بر این تأکید داشت که خطر در سوریه به مراتب از خطر در افغانستان بزرگتر است، چنانچه وی گفت: «من گمان نمی‌کنم که طالبان تغییر کرده اند؛ لیکن خطر موجود در سوریه به مراتب بزرگتر است.» (منبع: روسیا الیوم).

بلی، واقعاً که شام به مراتب از افغانستان خطرناکتر است؛ چون در شام مردم دست به انقلاب زده، ندای "این محض رضای الله است" و "جز برای الله بر کسی سرخم نخواهیم کرد" را سرمی‌دهند. این انقلاب در سرزمینی راه‌اندازی شده است، که از لحاظ بین‌المللی، سیاسی، اقتصادی و اسلامی، از جمله مهمترین و استراتژیک‌ترین سرزمین‌ها در سطح جهان به شمار می‌رود؛ سرزمینی که محبوب مان مصطفی صلی الله علیه وسلم آن را خانه اسلام خوانده است. شواهد بسیاری دال بر اهمیت و محبوبیت این سرزمین در قلوب مسلمانان می‌باشد. از لحاظ سیاسی در محوطه سرزمین شام رژیم‌های پست و بی‌بنیادی قرار دارند که مردم از حکام آن خسته شده و به ستوه آمده اند، و به همین دلیل است جنگ سختی که از دور و نزدیک علیه اهل مان در شام راه‌اندازی شده است، شگفت‌آور نیست.

دراصل کامیابی واقعی مان سرنگونی این رژیم‌های بی‌بنیاد و آغاز تغییر جهانی می‌باشد؛ چیزی که سناتور امریکایی ریتشارد بلاک در اظهارات تلویزیونی خویش، به‌گونه مشروح از آن چنین یاد نمود: «عوامل واقعی برای کنار زدن غرب، سرنگونی بشار اسد و رژیم آن در سوریه می‌باشد؛ چنانچه بیم از آن است که "پرچم ترسناک سیاه و سفید دولت اسلامی بر فراز پایتخت سوریه دمشق به اهتزاز درآید؛ چیزی که به معنی به تهدید مواجه بودن امنیت اروپا می‌باشد.» (منبع: عربی 21)

اما در مقابل در محوطه سرزمین افغانستان دولت‌های مثل چین، روسیه، ایران، پاکستان و دیگر دولت‌ها قرار دارد. با توجه به این واقعیت، دشوار است که این سرزمین تهدید واقعی برای غرب قرار گیرد. طالبان که رهبری افغانستان را در دست گرفته و همان‌طور که باید امارت اسلامی را در آن پرپا کنند؛ محاصره، تحریم و تحت فشار گذاشتن افغانستان، بسیار ساده است؛ چیزی که وزیر خارجه

آلمان آن را اظهار داشت: «طالبان که برافغانستان مسلط شده و شریعت اسلامی را در آن تطبیق نمایند، ما افغانستان را یک سال هم سرپای نخواهیم گذاشت.» (منبع: روسیا الیوم)

قطع نظر از تفاوت های آشکار در بین افغانستان و شام، در افغانستان یک گروه نظامی مجاهد، با امریکا به عنوان دشمن روی در روی جنگید؛ در حالی که در شام مردم به پا خاسته و خواهان تغییر و حاکمیت اسلام می‌باشند. از میان این خیزش مردمی جبهاتی نظامی شکل یافت که برای سرنگونی رژیم بشار اسد و نجات از آن، می‌جنگند؛ با رژیمی که تمام جهان برای ممانعت از رسیدن انقلاب شام به هدف‌اش، آن را حمایت می‌کنند.

ما خود شاهد بودیم که چگونه جبهات انقلاب شام پیش از این که فریب دستانی که به بهانه کمک بسوی‌شان دراز شده بود را بخورند، در دل این سرزمین فرورفته و انقلابیون را در جنگ‌های بسیاری به پیروزی‌های سرسام‌آوری رساندند؛ اما زمانی که این جبهات نظامی از وظیفه اساسی خویش یعنی جنگ و فرورفتن در دل معرکه‌ها علیه رژیم جنایت کار بشار، همکاران و ملیشه‌های آن، دست برداشتن و مشغول حکومت و اداره مناطق تحت تسلط خویش شدند، بدین وسیله هم در میدان جنگ و هم در میدان اداره مناطق بدون هیچ استثنائی شکست خوردند.

مردم در روزهای جنگ آنگاه که فرزندان و رزمندگان انقلابی خویش را در محلات‌شان می‌دیدند، از خوشحالی پرواز می‌نمودند. چه خوش نصیب بود کسی که یک رزمنده انقلابی را مهمان می‌داشت، آن را نان و جای و در خانه‌اش پناه می‌داد و از آن حمایت می‌کرد. اما همین که این جبهات اداره مناطق را در دست گرفتند، از وظیفه اساسی که آن را جنگ با رژیم جنایت کار بشار و سرنگونی آن اعلان نمودند، دست برداشته و از اهداف خویش منحرف شدند، برای تسلط بیشتر بر مناطق تلاش کرده و آغوش گرم حامیان مردمی خویش را از دست دادند، زمانی که مردم شکست، ظلم و تسلط بزور را در حکومت و اداره‌شان دیدند، از اطراف شان پراکنده شدند. مردم با ظلم و استبدادی مواجه شدند که علیه آن دست به انقلاب زده بودند.

آری، قدرت جبهات نظامی با رهبری، اداره و سیاست آنان متفاوت است. قدرت و توانایی نظامی یک چیز و رهبری و رعایت امور چیزی دیگری می‌باشد؛ این هر دو متفاوت یکدیگر اند. بر یک مجاهد و یک جبهه بسیار ساده است که در میدان معرکه پیروز شود، اما بسیار سخت است که این جبهه سرزمینی را رهبری و امور آن را رعایت کند، زیرا جبهات نظامی در رعایت امور، به سادگی با مخالفت احکام شرعی و حتی قوانین طبیعی که رب العزت برای سیر بشر در روی زمین قرار داده است، مواجه می‌شوند.

قدرت چیزی است که باید در اختیار حاکم قرار داشته باشد؛ حاکم در وقت ضرورت آن را به کار گرفته ذریعه آن برنامه، دیدگاه، احکام و فرامین خویش را تطبیق نماید؛ لیکن اگر این قدرت در جایگاه حاکم نشست، در آن زمان تبدیل به استبداد، جبر و ظلم بر مردم می‌شود.

آگاهی سیاسی و پروژه واضح و مفصل در تمام میادین زندگی و حتی شناخت قواعد سیاست بین‌المللی و حاکم در جهان و امور مانند این، یک امر مطلوب بوده؛ بلکه حتی از ضروریات اساسی برای رهبر و حاکمی می‌باشد که عهده‌دار امور مردم شده است؛

چیزی که ما آن را در نزد رزمندگان، مجاهدین و انقلابیون صادق شام نمی‌بینیم، چه رسد بر جبهات ساختگی و وابسته دولت‌ها در این سرزمین؟ جبهاتی که جز مهره‌های گوش به فرمان دولت‌ها نیستند.

بلی، الله سبحانه و تعالی نیز علیه سرکرده کفر و جنایتکاران امریکایی، پیروزی بزرگی را، برای برادران طالب مان در افغانستان منت گذاشت. نتیجه جهاد بیست ساله‌ای که امریکا را در حالی که از لحاظ نظامی دولت اول جهان می‌باشد، طعم ذلت و شکست چشاند، لیکن باید دانست که جنگ و درگیری سرکرده کفر و هم پیمانان آن علیه اسلام و مسلمین به پایان نرسیده است، بلکه این درگیری درگیری ابدی و مداوم می‌باشد. بنا براین امریکا در تلاش است که این درگیری را در میدان سیاسی بکشاند تا در آن مکرها، خباثت‌ها و زیرکی‌هایش را به کار گیرد. از همین باب بود که همراه طالبان در فبروری سال گذشته پیماننامه صلح به امضاء رساند تا این که آبرویش را حفظ کرده و در میدان درگیری‌های سیاسی برایش دروازه‌ای باز باشد.

بنا براین در نبود آگاهی سیاسی، نداشتن برنامه و نبود تلاش برای تغییر قواعد سیاسی حاکم، دشمن اسلام و مسلمانان امریکا، برای طالبان دام‌های بسیاری پهن می‌کند؛ نخست در مشارکت در حکومت از طریق مزدورانش مانند حامد کرزی، عبدالله عبدالله، حکمتیار و شخصیت‌های دیگری که مهره‌های امریکا خواهند بود. در نخست می‌خواهد هویت مردمی طالبان را از بین ببرد. می‌خواهد برادران طالب مان را در دام نیرنگ‌ها و دسایس خویش انداخته، آنان را به حال جبهات شام دچار کند!

بلی، شام از افغانستان خطرناک‌تر است، زیرا امریکا در آن سرزمین، با مردم مواجه است، نه با یک گروهی که نسبت به مردم در هم پیچاندن و فریب دادن آن ساده است. امریکا در شام ده سال است که تلاش دارد مردم این سرزمین را فریب داده و قضیه شان را جمع کند، اما همواره نیرنگ‌ها و دسایس آن با شکست مواجه شده و صخره هوشیاری و آگاهی مردم هر روز بیشتر از روز قبل آن، به اذن و اراده الله سبحانه و تعالی، صلابت بیشتری می‌یابد؛ رهبری‌های نظامی و سیاسی که برای پایان دادن به این انقلاب و برای به انحراف کشاندن مسیر انقلاب، آنان را ساخته بود، سرنگون شده و انقلاب هم‌چنان شامخ و استوار می‌باشد. این نتیجه اصرار بر پیمودن مسیر صبر و همبستگی به سوی سرنگونی رژیم جنایت کار بشار و برپایی حاکمیت اسلام بر ویرانه آن می‌باشد؛ چیزی که ممکن نخواهد بود مگر با رهبری سیاسی مخلصی که دارای برنامه اسلامی واضح و برگرفته شده از کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد؛ رهبری که تمام امکانات و توان خویش را بالای دمشق متمرکز ساخته تا این رژیم جنایت کار را سقوط داده و دولت اسلامی را برای تمام مسلمانان اقامه نماید؛ کاری که بدون هیچ تردیدی به وقوع خواهد پیوست و ما به چشم سر در حال مشاهده آن می‌باشیم.

﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ ۗ قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَرِيبًا﴾ [اسراء: 51]

**ترجمه:** می‌گویند: «در چه زمانی خواهد بود؟!» بگو: «شاید نزدیک باشد!»

سرمقاله شماره 357 جریده الراية

نویسنده: استاد شادی العبود

15 صفر 1443 مصادف به 22 سپتامبر 2021م

مترجم: علی مطمئن